

بررسی تاثیر ساختار و کارگزار در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی برجام)

چکیده:

فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تحت تأثیر نظریه‌های مختلف و بعضاً متعارضی است که از مناظر مختلف قابل تجزیه و تحلیل می‌باشند. یکی از مهم‌ترین مناظری که می‌تواند به فهم روشمند و مشخص‌تر مبانی و معضلات تئوریک سیاست خارجی ایران کمک کند، مسأله تعامل «کارگزار - ساختار» است که در ادبیات نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، بحث‌های مفصلی در باب آن به عمل آمده است. در حوزه نظریه‌های سیاست خارجی ج.ا.ایران، می‌توان دو رویکرد کلی متمایل به کارگزارمحوری و ساختارمحوری را شناسایی کرد که اولی بر نقش تعیین‌کننده کارگزاری ج.ا.ایران در جهت‌دهی به ساختارهای بین‌المللی و دومی بر ضرورت سازگاری ج.ا.ایران با الزامات ساختاری بین‌المللی تأکید دارد. در حالی که گفتمان نظری حاکم بر سیاست خارجی ایران، در دهه ۱۳۶۰، غالباً کارگزارمحورانه بود، بعدها گفتمان متمایل به ساختارمحوری پرننگ‌تر شد.

مقاله حاضر حول این سوال اصلی شکل گرفته که با بهره‌گیری از نظریه «ساخت‌یابی» گیدنز از میان دو عنصر اساسی ساختار نظام بین‌الملل و کارگزاران ج.ا.ایران، کدام یک تبیین‌کننده‌ی رفتار ج.ا.ایران در موافقتنامه هسته‌ای ایران با قدرت‌های بزرگ موسوم به برجام بوده است؟ به نظر می‌رسد از میان دو عنصر اساسی ساختار نظام بین‌الملل و کارگزاری، ج.ا.ایران برخلاف نظریه‌های رقیب که بر ساختار و هم‌چنین بر تعامل ساختار نظام بین‌الملل و کارگزاری، تأکید دارند این مقاله سعی دارد نقش ماهیت منحصر به فرد ساختار سیاسی ایران بر مبنای اصل ولایت فقیه در تعامل ساختار سیاست بین‌الملل و کارگزاری ج.ا.ایران در موضوع توافق هسته‌ای ج.ا.ایران با قدرت‌های بزرگ موسوم به برجام را مورد تحلیل قرار دهد.

کلمات کلیدی: سیاست خارجی ایران، نهادهای بین‌الملل، ساختار قدرت، ژئوپولیتیک، برجام.

سیاست بین‌الملل دارای بازیگران و فعالان متعددی از جمله دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی و گروه‌های مذهبی و نژادی می‌باشند، مجموعه عوامل تشکیل‌دهنده نظام بین‌الملل را "ساختار" می‌گویند. منظور از کارگزار در نظام بین‌الملل کارگزاری‌های دولتی و یا بازیگران دولتی حوزه‌ی سیاست بین‌الملل. دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل مطرح هستند. آنچه که کارگزار در این مسأله مدنظر است دولت‌ها و سیاستگذاران و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی است. که در ضمن سیاست بین‌الملل و ساختار سیاست بین‌الملل به اتخاذ تصمیم به ایفای نقش و بازیگری در سطح بین‌المللی می‌پردازند. این دولت‌ها یا کارگزاری‌ها که متعاقب قرارداد و متفالی ۱۶۴۸ یا به عرصه بازیگری گذاشتند تا به امروز رقیب جدی نداشته‌اند. دولت‌هایی که واجد چهار عنصر، قلمرو، جمعیت، حاکمیت و حکومت بوده‌اند. (Morgenthau, 1984).

اگر براساس بازیگری دولت، تقدم را به این نهاد بدهیم با فردگرایی و اگر تقدم با نظام یا ساختار باشد، با کل‌گرایی روبرو هستیم که کارگزار یا همان عوامل سیاست بین‌الملل را به آثار استلزامات بازتولیدی نظام فرد می‌کاهد. در شرایط کنونی بین‌المللی عده‌ای از دولت‌ها با تأکید بر ساختار و سوءاستفاده از کل‌گرایی، ادعای حفاظت از کل جهان و ساختار را دارند. به‌عنوان مثال ایالات‌متحده در قضیه تروریسم و مسئله هسته‌ای ایران، خود را کل ساختار بین‌المللی می‌داند، فلذا در پی آن است که با تعریف نظام بین‌الملل براساس معیارهای آمریکایی، فضای بین‌الملل را به خود تقلیل دهد. اگر کشوری خود را کل جهان بداند، منجر به توتالیتریانیسم می‌شود. از دیدگاه تئوریک کارگزار و ساختار می‌توانند منزلت هستی‌شناختی برابری پیدا کنند و به شکل متقابل به یکدیگر قوام و تعیین بخشند بدون اینکه به یکی از آنها جنبه شیئیت بدهند.

کارگزار و ساختار در یک هم‌نهاد دیالکتیکی به هم پیوند می‌خورند. رابطه کارگزار - ساختار در قرون اخیر با تقدم کارگزار یعنی دولت - ملت آغاز شد. به‌طوری که قرون ۱۸ و ۱۹ و نیمه اول قرن ۲۰ همه‌چیز براساس ناسیونالیسم پیش می‌رفت. از دهه ۹۰ به بعد یک نوع فردگرایی هژمونیک به رهبری ایالات‌متحده در چارچوبی جهانی، اما خطرناک به‌وجود آمد. در تحلیل سیاست خارجی ایران برخی صاحب‌نظران، بیشتر به نظریه‌های ساختاری توجه نموده و عده‌ای دیگر توجه اصلی خود را به عوامل داخلی و رفتاری معطوف داشته و برخی دیگر نیز به هر دو عامل ساختاری و رفتاری توجه نموده‌اند.

مقاله حاضر حول این سوال اصلی شکل گرفته که با بهره‌گیری از نظریه «ساخت‌یابی» گیدنز از میان دو عنصر اساسی ساختار نظام بین‌الملل و کارگزاران ج.ا.ایران، کدام یک تبیین‌کننده‌ی رفتار ج.ا.ایران در موافقتنامه هسته‌ای

ایران با قدرت‌های بزرگ موسوم به برجام بوده است؟ به نظر می‌رسد از میان دو عنصر اساسی ساختار نظام بین‌الملل و کارگزاری، ج.ا.ایران برخلاف نظریه‌های رقیب که بر ساختار و هم‌چنین بر تعامل ساختار نظام بین‌الملل و کارگزاری، تأکید دارند این مقاله سعی دارد نقش ماهیت منحصر به فرد ساختار سیاسی ایران بر مبنای اصل ولایت فقیه در تعامل ساختار سیاست بین‌الملل و کارگزاری ج.ا.ایران در موضوع توافق هسته‌ای ج.ا.ایران با قدرت‌های بزرگ موسوم به برجام را مورد تحلیل قرار دهد.

در این مقاله، در بخش اول، نظریه‌های معطوف به سیاست خارجی ج.ا.ایران طبق رویکرد تعامل کارگزار - ساختار، در بخش دوم جایگاه نظریه ساخت‌یابی در سیاست خارجی ج.ا.ایران و در بخش سوم شناخت عناصر کارگزاری که مبنای سیاست خارجی ج.ا.ایران در حوزه توافق برجام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. نظریه ساختار کارگزار در روابط بین‌الملل (به مثابه چارچوب نظری پژوهش)

منظور از کارگزار در نظام بین‌الملل کارگزاری‌های دولتی و یا بازیگران دولتی حوزه‌ی سیاست بین‌الملل. دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل مطرح هستند. آنچه که کارگزار در این مسأله مدنظر است دولت‌ها و سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی است. که در ضمن سیاست بین‌الملل و ساختار سیاست بین‌الملل به اتخاذ تصمیم به ایفای نقش و بازیگری در سطح بین‌المللی می‌پردازند. این دولت‌ها یا کارگزاری‌ها که متعاقب قرارداد و متفالی ۱۶۴۸ یا به عرصه بازیگری گذاشتند تا به امروز رقیب جدی نداشته‌اند. دولت‌هایی که واجد چهار عنصر، قلمرو، جمعیت، حاکمیت و حکومت بوده‌اند. (مورگناو، ۱۹۸۴).

نظریه ساختار - کارگزار بر تعامل و رابطه پویا میان ساختار - کارگزار تأکید می‌ورزد، سعی می‌کند تا از تفسیر و تحلیل علت و معلولی و وضعیت وابسته بودن یک متغیر و یا متغیری دیگر جلوگیری کند، زیرا تأکید بر تعامل ساختار - کارگزار، تأکیدی متقابل است و از تأکیدات یک‌سویه خودداری می‌نماید. این رابطه و تعامل که به صورت $B \rightarrow A$ نشان داده می‌شود، (گیدنز، ۱۹۸۴: ۱۵۵) به علت روابط دیالکتیکی که در طول زمان به‌طور مستمر برقرار می‌سازد، به یک رابطه پیچیده مبدل می‌شود. در این رابطه تأکید بر آن است که ساختار صرفاً محدودکننده نیست، بلکه کارگزار نیز بر ساختار تأثیر می‌گذارد؛ به عبارت دیگر، سیاست خارجی دولت‌ها، برآیند تعاملی ساختار و کارگزار است. این نظریه، در واقع در مقابل دو دسته از نظریات موجود قرار دارد:

الف - نظریاتی که کارگزار را عامل و علت اصلی پدیده‌ها و پیامدهای اجتماعی و سیاسی می‌دانند (جری: ۳۱۰)؛ مدل انتخاب عقلانی از جمله این نظریات است. براساس این مدل، دولت‌ها یا تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی، بازیگران منفردی هستند که درصدد دستیابی به اهداف خویش در عرصه جهانی‌اند و ما می‌توانیم با تأکید بر ظاهر رفتار عقلانی، آنها، سیاست خارجی یک دولت در قبال دولت دیگر را مورد خوانش قرار دهیم. این مدل که به دلیل سادگی، به‌ویژه در میان تحلیل‌گران استراتژیک، علاقمندان زیادی دارد، به دلیل تأکید بر ظاهر رفتار خود و حریف، نمی‌تواند به پرسش‌های اساسی ما در تحلیل و تفسیر ذهنی بازیگران پاسخ دهد. در واقع این مدل، ما را از راهیابی به عالم ذهنی بازیگر که برای نفس، غایب است، ناکام می‌گذارد و برای دستیابی به ایستارها، ارزش‌ها و جهان‌بینی او راهی فراروی ما نمی‌گشاید. علاوه بر این، این مدل، تصمیم‌گیری منطقی را برای تصمیم‌گیرندگان مفروض می‌دارد؛ در حالی که هیچ تضمینی بر منطقی بودن رفتار بازیگران وجود ندارد. به همین دلیل، برخی در نقش کارگزار، به مدل تفهمی وبر (حبیبی: ۱۴۰۱) روی می‌آورند تا از طریق همدلی با فاعل و کارگزار، به کشف معانی پس ذهن او، راه یابند و در ورای اغراض مادی و عقلانیت ابزاری او، به شرح مبسوط و ارزش‌ها، مبانی و نحوه فکر و جهان‌بینی او دسترسی پیدا کنند. بنابراین، فرارفتن از مدل انتخاب عقلانی به ما این امکان را می‌دهد تا سیاست خارجی یک دولت را براساس تحلیل ذهنی کارگزار یا همان ایستارها، هنجارها، ایدئولوژی و باورهای آنان بفهمیم. براساس این مدل، کارگزار سیاست خارجی براساس تصورات، پیش‌دانسته‌ها و ارزش‌های خود نسبت به محیط خارجی واکنش نشان می‌دهند و در فرایند تصمیم‌گیری، امری را بر امر دیگری ترجیح می‌دهند.

ب - دسته دوم نظریاتی هستند که با اصالت دادن به ساختارها، می‌کوشند رفتار سیاست خارجی دولت‌ها را براساس ساختارهای موجود یک دولت و نیز ساختار نظام بین‌الملل تحلیل کنند و به‌عمد از نقش کارگزار در فرآیند تصمیم‌سازی بکاهند؛ از جمله این نظریات می‌توان به مدل والرش‌تاین (زاهدی، ۱۳۸۵: ۱۰۷-۱۰۹) در نظریه‌های وابستگی اشاره کرد. وی بنابر تقسیم ساختار بین‌الملل به مرکز پیرامون و شبه پیرامون کارگزاران را نیز محصول این نظم می‌داند. علیرغم محسناتی که در هر یک از این دو دسته نظرات وجود دارد، با این همه ما را قانع نمی‌کند تا بر هر یک از این تکیه کنیم، چرا که کاربرد علیحده هر یک از آنها در تحلیل روابط ایران و آمریکا، ما را از فهم جامع مسایل فیما بین محروم می‌سازد؛ از این‌رو، کاربرد نظریه ساختار - کارگزار، ما را متقاعد خواهد کرد. ساختارهای

صرفاً مادی و عقلانی دانستن رفتار طرفین، بدون راه‌یابی به عالم ذهنی کارگزاران که به شدت متأثر از ارزش‌ها، باورها و سایر پیش‌دانسته‌هاست.

۲. بررسی تطبیقی رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

شعار «نه شرقی نه غربی»، به معنای انزواطلبی و دوری از شرق و غرب نیست بلکه هدف اساسی وابسته نشدن به شرق و غرب است. بعد از این که رویکرد سیاست خارجی مدنظر متوازن است. البته سیاست استفاده از هر آنچه در راستای منافع ملت وجود دارد، چه در غرب و چه شرق مورد توجه جدی ماست. سیاست خارجی متوازن در چارچوب نگاه حضرت امام و در چارچوب نگاه مقام معظم رهبری و در چارچوب قانون اساسی، نگاه و تاکید ویژه بر این موضوع داریم که زیر سلطه غرب و شرق نخواهیم رفت، ولی براساس منافع خود با هر دو طرف ارتباط منطقی و تعامل لازم را خواهیم داشت.

از دیگر موضوعاتی که در اندیشه امام در حوزه سیاست خارجی به کرات مورد توجه قرار گرفته، تاکید بر مسیر استقلال جمهوری اسلامی ایران است. بر همین اساس در چارچوب توازن‌بخشی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دقیقاً در زمانی که دو بلوک شرق و غرب جهان را درگیر سیاست‌های جاه‌طلبانه و توسعه‌طلبانه خود کرده بودند، حضرت امام مسیر سومی را فراروی ما قرار داد که این مسیر پویایی متفاوتی در سیاست خارجی ایران خلق کرد و هویت جدیدی را در مباحث حوزه بین‌الملل از جمله کارگزار و ساختار بنا گذاشت که ما در عرصه عمل به اندیشه‌های حضرت امام در حوزه سیاست خارجی، از این فرصت بزرگی که فراهم شد در چهار دهه گذشته توانستیم استفاده کنیم و امروز با اقتدار می‌توانیم از کلید واژه استقلال سیاسی جمهوری اسلامی ایران یاد کنیم. در این مسیر نگاه عمیق مقام معظم رهبری و تولید گفتمان مبتنی بر اصول سه‌گانه عزت، حکمت و مصلحت نیز مسیر را برای ادامه کار ما با نگاه به چارچوبه فکری امام راحل بازتعریف کرد. یکی از موضوعاتی که امام (ره) در سیره عملی خود در توصیه به دستگاه سیاست خارجی داشتند، پایبندی به توافقات و تعهدات بین‌المللی است.

توجه به ارتباط بین ساختار و عاملیت در مرکز توجهات و مطالعات بعضی نظریه‌پردازانی نظیر گیدنز قرار گرفته است. نظریه‌های مختلف رابطه عاملیت و ساختار از دیدگاه جامعه‌شناختی یا عین و ذهن از دیدگاه فلسفی را در فعالیت‌های اجتماعی به سه دسته تقسیم کرده‌اند: ۱. اصالت کارگزار؛ ۲. اصالت ساختار؛ ۳. تعامل ساختار و کارگزار.

گروه اول عاملان اجتماعی و رفتار آنها را عنصر محوری در مسائل اجتماعی می‌دانند. از این منظر دیدگاه‌ها، اعتقادات، آگاهی و شناخت هویت فردی یا جمعی و رفتار عامل، بنیاد شکل‌گیری وقایع و حوادث و تغییرات اجتماعی هستند. گروه دوم که به ساختارگرایان مشهورند، شرایط اجتماعی، زمینه‌ها و ساخت اجتماع، طبقات و دولت و عواملی مانند اینها را تعیین‌کننده رفتار عاملان و کنشگران و روابط اجتماعی آنها محسوب می‌کنند. بالاخره دسته سوم اصالت را به رابطه و پدیده‌هایی اطلاق می‌کنند که افراد را در کنار هم قرار می‌دهد تا جامعه ساخته شود. در این دیدگاه رابطه بین ساختار و عاملیت و اثرگذاری آنها بر روی یکدیگر و نیز تأثیر این رابطه بر ایجاد تغییرات و تحولات اجتماعی است.

۱.۱ رویکردهای ساختارمحور

ساختار یک فرم طبیعی دارد. ساختارها انواع مختلفی دارند. اجزای ساختار می‌توانند دارای ارتباطی طولی (سلسله مراتبی) یا ارتباط عرضی (موازی) باشند. ساختار اجتماعی در علوم اجتماعی، الگویی است که تعیین‌کننده اقدامات و تصورات افراد جامعه می‌باشد. در مقیاس کلان، ساختار اجتماعی نظام طبقه‌بندی اقتصادی، نهادهای اجتماعی یا دیگر روابط الگویی میان گروه‌های بزرگ اجتماعی به‌شمار می‌آید و در مقیاس خرد، ساختار اجتماعی، شبکه روابط میان افراد یا سازمان‌ها محسوب می‌شود. ساختار اجتماعی به روابط و مناسبات پایداری اطلاق می‌شود که میان افراد یا گروه‌های اجتماعی یک جامعه، تحت مجموعه مشترکی از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، برقرار باشد. ساختار اجتماعی مجموعه‌ای از روابط و پیوندهایی است که میان افراد، گروه‌ها و طبقات مختلف یک جامعه برقرار می‌باشد و رفتارهای اجتماعی یا فرهنگی در آن جامعه بر پایه این روابط تنظیم می‌شود. ساختارها در طول زمان و مکان شکل گرفته و گسترش یافته‌اند.

از نظر کارکردگرایان ساختار در پیوند با کارکرد بوده و مطالعه ساختار شبیه آناتومی موجود زنده است. از نظر ساختارگرایان، ساختار به معنی الگوی روابط اجتماعی، و کارکرد به معنی چگونگی عملکرد این الگوها به‌صورت نظام است. ساختار واژه‌ای توصیفی است و کار تبیین برعهده کارکرد است. در ساختارگرایی ساختار نقشی تبیینی برعهده دارد. زیرا به مفهوم دگرگونی و تغییر شکل مربوط است و تحلیل ساختاری درصدد رخنه به زیر لایه ظواهر سطحی است. (کیدنز، ۱۳۹۲).

ساختارگرایی رویکردی است که در شناخت واقعیت‌ها به تحلیل ساختار و مناسبات اجزای درونی یک کل متعین پرداخته از خلال تحلیل و تفکیک جزءها، کلیت ساختاری یک نظام متعین را بازشناسی و تعریف می‌نماید. به عبارتی ساختارگرایی معرفتی است کلیت شمول از هر پدیده، برآمده از تحلیل اجزای آن. شگردی که از بررسی جزءها به شناخت و معرفت کل رسیده و برای نائل آمدن و اشراف یافتن بر این کل از مؤلفه‌های تفکیک‌شونده‌ی درونی آن بهره می‌گیرد. پس ساختارگرایی یک رویه است نه روشی برخوردار از خردی خاص.

والتز در ساختار نظام بین‌الملل سه مؤلفه اساسی آنارشی، قدرت، منافع ملی در نظر می‌گیرد. مهمترین انتقاد او به این نظریه، مسئله تقلیل‌گرا بودن آن است. والتز بیان می‌کند که نظریه‌های سیاست بین‌الملل بر علل فردی یا ملی تمرکز می‌کنند، اما نظریه‌های نظریه‌های سیستمی بر علل بین‌المللی. وی برخلاف واقع‌گرایان کلاسیک سیاست بین‌الملل را از اقتصاد، سیاست ملی و... را منفک نموده و نقشی مستقل برای ساختار بین‌الملل قائل است. (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۱) والتز به‌عنوان نظریه‌پرداز نوواقع‌گرایی، ضمن پذیرش اصول واقع‌گرایی مانند قدرت، منافع ملی، خودیاری و... سه سطح تحلیل بشر، دولت و خصوصیت آنارشیک سیستم بین‌الملل را به‌منظور تبیین تحولات و ویژگی‌های نظام بین‌الملل در نظر گرفته است. او در کتاب "انسان، دولت و جنگ" به‌طور مشخص سه سطح یا سه تصویر ذکر شده را در وقوع جنگ مؤثر می‌داند. اما در کتاب "نظریه سیاست بین‌الملل تأثیر" ساختار بین‌الملل را به‌عنوان عامل تعیین‌کننده رفتار و اقدامات دولت‌ها بیان نموده است و دو تصویر نخست را تقلیل‌گرایانه می‌داند. (لینکلینتر، ۱۳۸۶).

۲.۱ رویکرد ساختارمحوری

در مقدمه قانون اساسی، تصریح گردیده است: «قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج از کشور فراهم می‌کند. به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی، می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند.» در همین راستا در اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی آمده است: «جمهوری اسلامی ایران برای سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.»

ایران امروز در عرصه سیاست خارجی خود را موظف می‌داند با تمسک به حوزه اندیشه‌های تقریبی امام خمینی (ره) و با پیروی از تأکیدات مقام معظم رهبری در چارچوب این نگاه، سیاست خارجی را به پیش ببرد. در حوزه مشی حضرت امام در سیاست خارجی ج.ا.ایران بر پایه استقلال و عزت، منافع کشور و امنیت ملی کشور را در بهترین سطح خودش پیش برد. امام درباره روابط خوب با کشورهای اسلامی و همسایگان، جمله‌ای را در وصیتنامه دارند که: «وصیت من به وزرای خارجه آن است که مسئولیت شما بسیار زیاد است چه در اصلاح و تحول وزارتخانه و سفارتخانه‌ها و چه در سیاست خارجی، حفظ استقلال و منافع کشور و روابط حسنه با دولت‌هایی که قصد دخالت در امور کشور ما را ندارند، مورد توجه جدی شما باشد».

۱.۳ رویکردهای کارگزار محور ایران در برجام

تجربه برجام قطعاً بزرگ‌ترین تجربه یاران در مراوده با آمریکا است. جایی که ایران نه با ترامپ و بوش جمهوری خواه که با دولت اوبامای دموکرات مودب به گفت‌وگو نشست و بنا داشت مساله‌ای را که قریب به ۲۰ سال محل مناقشه ایران و غرب بوده است از مسیر برجام حل و فصل کند. در جریان این گفت‌وگوها نمایندگان ایران هم نرمش نشان دادند، هم کوتاه آمدند، هم با قدم زدن واضح‌ترین پالس‌ها را به جهان ارسال کردند و هم... در جریان این مذاکرات، ایران صنعت هسته‌ای خود را به صورت جدی محدود کرد و در مقابل آن قبول کرد که آمریکایی‌ها به جای لغو تحریم برخی از آنها را تعلیق کنند ولی خب نتیجه‌ای را که می‌خواست نگرفت، چراکه از طرفی به صورت همزمان، با آغاز برجام آمریکا دوباره ایران را تحریم کرد، وندی شرمین فریب و نیرنگ را قسمتی از DNA ایرانیان دانست، اوباما ایران را یاغی لقب داد و حایم سبابان، مشاور ویژه اوباما گفت: «این حرام‌زاده‌ها را باید بمباران کنیم.» و دست آخر هم با تغییر دولت، دونالد ترامپ از برجام خارج شد، سنگین‌ترین تحریم‌ها را علیه ایران وضع کرد و نهایتاً سپاه پاسداران را جزء گروه‌های تروریستی مورد شناسایی قرار داد.

۲. تعامل ساختار - کارگزار

اصطلاح ساخت‌یابی از گیدنز، اخذ شده است. گیدنز بر دوسویگی یا تأثیر متقابل ساختار و کارگزار در فهم رفتارها و تحولات اجتماعی تأکید می‌کند؛ وی چنین می‌نویسد: «منظور من از دوسویگی، آن است که ویژگی‌های ساختاری نظام‌های اجتماعی، هم وسیله و هم نتیجه اعمالی است که از کنشگران سرزده و نظام‌های یادشده را تشکیل می‌دهند؛ ساخت هم مشوق و توان‌بخش است و هم بازدارنده و محدودیت‌ساز. براساس مفهوم دو سویگی ساخت، کنشگران

در کنشگری به قواعد و منابعی، متوسل می‌شوند اما همان قواعد و منابع از رهگذر همین کنش‌ها نیز دوباره شکل گرفته یا متحول می‌شوند» (گیدنز، ۱۹۸۴: ۱۷۵).

لذا از دید وی، هیچ خط تمایز یا تقابلی آشکار میان این دو مفهوم نمی‌توان متصور شد. یعنی هم باید به محیط یا بستر ساختاری یا کنش‌های وضعیت‌مند عاملان انسانی که براساس محدودیت‌ها و مشوق‌های آنها، کردارها و کنش‌های کارگزاران انجام می‌شود، و هم به آگاهی و کنش‌های آگاهانه و اولویت‌های کنشگران و کارگزاران انسانی توجه کرد. (سردارنیا و محسنی، ۱۳۹۸: ۳۰۴).

در زمینه نظریه‌های روابط بین‌الملل، برجسته‌ترین فردی که از این اصطلاح برای تثبیت نظریه خود استفاده کرده، الکساندر ونت است که از نظریه‌پردازان اولیه سازه‌انگاری است. سازه‌انگاران معتقدند کارگزاران و ساختارها شکل متقابلی به یکدیگر می‌بخشند. (دارابی و کاظمی، ۱۳۹۵: ۶).

از دیدگاه ونت نظریه‌های روابط بین‌الملل دولت را به‌عنوان واحد ذات اجتماعی در نظر می‌گیرند لذا وقتی برای بررسی رفتار سیاست خارجی دولت‌ها از جمع‌گرایی و فردگرایی یا انواع سطوح تحلیل استفاده می‌کنیم به ناچار با مسأله ساختار کارگزار سروکار داریم زمانی که از دولت بحث می‌کنیم، دولت‌ها مجموعه افرادی هستند که از طریق اقدامات خود بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند.

۳. از همکاری رفتاری تا همگرایی هویتی در توافقنامه برجام

زایش «یا تولید ناشی از تعاملات میان کارگزاران یعنی ایران و ۱+۵ در بستر نظام سرمایه‌داری می‌تواند جنبه‌های مختلفی مثل همکاری، توافق، مشارکت و امثال آن بگیرد. به این روی، مرکز ثقل بحث این است که آیا اساساً توافق میان ایران و گروه ۱+۵ یک هماهنگی، همکاری، مشارکت یا همگرایی یا چیزی دیگری است؟ یعنی این زایش در حدی بوده که مثلاً فقط رفتار ایران را در زمینه هسته‌ای تغییر داده است یا جنبه تعدیل هویتی نیز دارد؟ یعنی آیا دستاورد این تعاملات اقناعی میان ۱+۵ و ایران، تعدیل رفتاری یا تغییر هویتی نظام اسلامی است؟! به عبارت دیگر، می‌توان این پرسش را طرح کرد که آیا توافق هسته‌ای، فرهنگ رقابتی یا رفاقتی در تعاملات ایران و ۱+۵ یا غرب حاکم خواهد کرد» (Wendt, 1999). در بدو امضای توافقنامه هسته‌ای ژنو شاهد نوعی حاکمیت «فرهنگ رفاقتی» مبتنی بر دیدگاه‌های صلح‌طلبانه منتسب به «کانت» در مناسبات میان ایران و غرب بودیم؛ اما به تدریج «فضای مسلط

شک و تردید» همراه با بدبینی در زمینه مناسبات ایران و غرب بازگشت و امروزه به‌طور عمده «فرهنگ رقابتی، حتی خصمانه» را شاهدیم.

در اینجا موضوع هسته‌ای از منظر بحث‌های هنجاری و هویتی قابل طرح است. از آنجا که گفتمان ایران با ماهیت ثابت و لایتغیر انقلابی توصیف می‌شود، در اینجا است که رهیافت نواقح‌گرایی در برابر سازه‌انگاری قرار می‌گیرد: «گردهمایی‌ها در قالب نشست‌ها و اجلاس‌های ۱+۵ برای مذاکره و اقناع، از یک‌سو هویت‌های درونی میان خود این اعضا، را بر ساخته و تقویت می‌کند و از سوی دیگر، حرکت‌های همیارانه و هماهنگ را در قبال ایران به‌عنوان هویت بیرونی تقویت می‌کند» (لینکلتر، ۱۳۸۶ ب: ۴۷۱). گویا ۱+۵ به‌عنوان یک سیستم در فرایند اقناع درونی، مواضع نسبتاً مشابه یا مشترکی در قبال تحولات و رخدادهای بیرونی، یعنی در برابر نگاه خاص‌گرایانه یا انقلابی کارگزار ایرانی، داشته‌اند.

تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای در جریان مذاکرات از خطوط قرمز عبور نکرد و منافع ملی را محور همه مذاکرات قرار داد. از طرفی باید گفت: «با انتخابات ریاست‌جمهوری ایران بسیاری از معادلات دشمنان ایران برهم خورد. پس از به‌دست گرفتن دولت آقای روحانی، تاکید داشتند که سیاست خارجی ایران بر مبنای احترام متقابل و از موضع برابر و براساس تعامل و تعادل است. بحث مذاکرات هسته‌ای هم از ابتدای آغاز به‌کار دولت براساس خواست مردم و اراده نظام در رأس برنامه‌های دولت بود».

قبل از توافق هسته‌ای ژنو غرب به ایران نگاه خاکستری داشت. در طی چند سال کشور شاهد افزایش تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه علیه ایران بود. با توافق‌نامه ژنو شاهد فرآیند حرکت در مسیر مخالف این روند سال‌های گذشته شد. سخنان اوباما، درباره اینکه غرب قادر به از بین بردن برنامه هسته‌ای ایران نیست، نشان از تغییر مواضع داشت. در واقع تبدیل سیاست تقابل به تعامل در این دوره آقای روحانی اتفاق افتاد که مسیر را برای توافق برجام هموار کرد. مورد دومی این‌که آغاز اجرای گام اول و لغو شدن برخی تحریم‌ها، آغازی بر ایجاد شکاف در دیوار تحریم‌ها است؛ قبل از توافق طبق اذعان معاون آمریکا و اروپای وزارت خارجه: «اجماع علیه ایران روز به روز در حال افزایش بود». که با این توافق کم‌تر شد. همچنین پذیرش نقش ایران و کاهش نقش منطقه‌ای آمریکا، ایجاد شکاف میان آمریکا و اسرائیل، به‌نتیجه رسیدن سیاست تعامل سازنده ایران با کشورهای دیگر در سایه دولت جدید، خلع سلاح مخالفان ایران در آمریکا و کشورهای اروپایی و علاقه کشورهای غربی برای گسترش رابطه با ایران از دیگر فواید این توافق بود.

سوال این است که آیا در توافق ژنو ایران از مواضع خود کوتاه آمد؟ باید گفت که دولت وقت در اصول سیاست خارجی هیچ تغییری نداد. در جریان مذاکرات ایران با رعایت ادب دیپلماتیک با در نظر داشتن منافع ملی مذاکره کرد. دفاع از اهداف و دستاوردهای هسته‌ای ایران در دوره‌های مختلف مذاکرات مدنظر تیم قرار داشته است. در مذاکرات، ایران بر حقوق هسته‌ای خود تاکید داشت و بحث غنی‌سازی هم از جمله نکاتی بود که مورد توجه بالای مسئولان نظام بود. تلاش‌های آمریکا و دیگران برای سلب این حق در نهایت راه به جایی نبرد. ایران در مذاکرات از خطوط قرمز هم عبور نکرد و در مجموع می‌توان گفت که موقعیت منطقه‌ای ایران به رسمیت شناخته شده است. که هویت ایران و ایرانی به‌طور کامل حفظ شد.

در اینجا باید دو نوع سازوکارها یعنی مادی و گفتمانی را مدنظر قرار دهیم: «در زمینه توافقات میان ۱+۵ در مقابل ایران، هم سازوکارهای مادی (علی و معلولی) و هم گفتمانی تأثیرگذار بوده است: سازوکارهای مادی مبتنی بر وابستگی متقابل کارگزاران در عصر جهانی شدن بوده و سازوکارهای گفتمانی مبتنی بر اعتمادسازی متقابل و مسیری برای رهایی از بلاتکلیفی‌ها بوده است که ۱+۵ را به توافق بر سر ایران رسانده است. به این روی این بحث‌ها و مشاجرات میان اعضای ۱+۵ به‌ویژه آمریکا و روسیه نشانه پسرفت نبوده که امکانی برای چانه‌زنی و اقناع به‌نظر می‌رسد».

۴. توافق هسته‌ای ژنو نقطه عطف در تعاملات ایران و غرب

توافق هسته‌ای ژنو در نوامبر ۲۰۱۳ تحت عنوان برجام زمینه تعاملات ایران و غرب نقطه عطف مهمی به‌شمار می‌آید. غربی‌ها و در رأس آن آمریکایی که پیش‌تر، عادت داشتند از طریق بازی با گزینه‌های غیردیپلماتیک روی میز برای مرعوب ساختن ایران و استفاده از زبان تهدید برای وادار کردن ایران به‌دست کشیدن از فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای استفاده کنند، بعد از گذشت مدتی به‌درستی دریافتند که استفاده از هرگونه گزینه دیگر غیر از مذاکره و رسیدن به یک توافق منطقی با ایران، هزینه زیادی برای آنان خواهد داشت. غربی‌ها که اکنون مذاکرات را از هر زمان دیگر در گذشته، جدی‌تر گرفته‌اند، به این واقعیت دست یافته‌اند که ادامه تحریم‌ها به زیان خودشان خواهد بود و عبور از مرحله تحریم به مرحله استفاده از گزینه‌های نظامی نیز هزینه‌های گزافی برایشان خواهد داشت. سناریوهای مختلفی که غربی‌ها برای ادامه راه در برخورد با ایران به آن فکر می‌کردند، تشدید تحریم‌ها، حمله هوایی به تأسیسات، آغاز جنگ تمام‌عیار علیه ایران، محاصره حوزه خلیج فارس و مذاکره بود. براساس گزارش‌های مختلف و برآوردهای انجام شده از سوی مراکز ذیربط وابسته به کشورهای گروه ۵+۱، تشدید تحریم‌ها دست کم ۲۰۰ میلیارد دلار، حمله هوایی

۵۰۰ میلیارد دلار و وارد شدن به جنگ تمام عیار با ایران بیش از دوهزار میلیارد دلار می‌توانست برای آنان هزینه داشته باشد که البته هزینه‌های سیاسی هم به آن افزوده می‌شد.

آنها مذاکره برای دستیابی به توافق را کم‌هزینه‌ترین راه یافتند، راهی که طبق برآوردهای انجام شده از سوی آنان، کمتر از ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه برایشان خواهد داشت ضمن این که می‌تواند تا حدودی موجب بهبود وجهه نه‌چندان مطلوب آنان در عرصه بین‌الملل و نزد افکار عمومی جهان شود. در کنگره برخی تحلیل‌ها، جریان اصلی توافق هسته‌ای، محصول یک توافق نسبی در نظام بوده که در زمان روحانی به نتیجه نهایی رسید.

۵. تغییر هویت یا رفتار در سیر تاریخی

الگوی حاکم بر رفتار ایران تا قبل از توافق ژنو این‌گونه بوده است: «چه به لحاظ فرصت‌های ساختاری و چه نیت کارگزاران نه تنها هویت‌سازی انجام نگرفته، بلکه از نظر رفتاری نیز تعدیل یا تغییری رخ نداده است. در حول ژنو به تدریج انعطاف‌هایی در سطح کارگزاران ظاهر می‌شود و ساختارهای اجتماعی ناشی از نیازهای منطقه‌ای خاورمیانه مثل وخامت اوضاع در سوریه و بحران فلسطین فرصت‌سازی می‌کند. در واقع، توافق در متنی رئالیستی و با مؤلفه‌های تداوم بی‌اعتمادی رخ داده است. از دید برخی محققین چه آمریکا و چه روسیه به ساختارهای اجتماعی سرمایه‌داری و ملزومات آن متعهدند و بنابراین، در قالب ۱+۵ یا شورای امنیت همکاری‌های خود را در مقابل متحدان حفظ می‌کنند. می‌توان گفت هر دو «هویت نظام سرمایه» و مقتضیات آن را پذیرفته‌اند.»

با اشاره به اطلاعات و آمار، می‌توان گفت که در تماس‌هایی بین مذاکره‌کنندگان ایرانی و آمریکایی، نه تنها از حجم خصومت‌ورزی آمریکایی‌ها با کشورمان چیزی کاسته نشد، بلکه لحن آن‌ها اهانت‌آمیزتر، توقعات آنان زیاده‌خواهانه‌تر و تحریم‌های آن‌ها علیه کشورمان افزون‌تر شد. به همین دلیل بود که رهبرانقلاب در زمینه‌ی مذاکره با آمریکا چنین فرمودند: «رابطه با آمریکا و مذاکره با این کشور به جز در موارد خاصی برای جمهوری اسلامی نه تنها هیچ نفعی ندارد بلکه ضرر هم دارد و کدام عاقلی است که دنبال کار بی‌منفعت برود؟!... عده‌ای این جور وانمود می‌کردند که اگر با آمریکایی‌ها دور میز مذاکره بنشینیم بسیاری از مشکلات حل می‌شود، البته ما می‌دانستیم اینجور نیست اما قضایای یک سال اخیر برای چندمین بار این واقعیت را اثبات کرد». ایران این بار نه از طریق موضع‌گیری‌های احمدی‌نژاد بلکه

با درایت رهبری سیاسی خود، گام به گام مسئله رابطه با آمریکا و پذیرش مذاکرات را پیش برد و لغتی دال بر رد کامل مذاکره به کار نبرد.

۶. دال اصلی سیاست گذاری هسته‌ای دولت یازدهم

تردید نیست که مهمترین دلیل رأی مردم به روحانی وعده‌های او برای حل مساله هسته‌ای ایران بود. زیرا روحانی در زمان اوج اختلافات سازمان انرژی اتمی و وزارت امور خارجه وارد پرونده هسته‌ای ایران شد.

رشد دانش هسته‌ای در ایران البته مرهون برنامه‌ریزی‌های سازمان انرژی اتمی ایران بود. اما عبور از فناوری به غنی‌سازی هسته‌ای این پرونده را وارد مرحله تازه‌ای کرد که با جاسوسی و نفوذ سازمان تروریستی مجاهدین خلق، اولین گروه افشاگر دستیابی ایران به سطح بالای دانش هسته‌ای در پیوند با لابی‌های صهیونیستی و سعودی در نهادهای بین‌المللی به پرونده‌ای علیه جمهوری اسلامی بدل شد.

پرونده هسته‌ای ایران از مرحله علمی و فنی عبور کرده بود و به مساله سیاسی و امنیتی بدل شده بود که در چنین شرایطی دو سیاستمدار ارشد و مسئول داوری درباره این پرونده شدند: میرحسین موسوی و حسن روحانی.... روحانی از این زمان وارد پرونده هسته‌ای شد و در همان دولت خاتمی به مذاکراتی در عالی‌ترین سطح ممکن دست زد. دیپلمات‌های وزارت امور خارجه و دانشمندان سازمان انرژی اتمی زیر نظر او قرار گرفتند و بین سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ او به توافقاتی با سه کشور اروپایی؛ انگلیس، آلمان و فرانسه بر سر پرونده هسته‌ای ایران دست یافت که به توافق نامه سعدآباد و پیمان پاریس مشهور است. در این توافقنامه ایران علاوه بر این که متعهد شد سطح غنی‌سازی را در حدی که آژانس جهانی انرژی اتمی مقرر می‌کند بپذیرد و نظارت‌های آژانس را قبول کند و پروتکل الحاقی را داوطلبانه بپذیرد. روحانی در عین حال یک امتیاز دیگر هم از اروپایی‌ها خواست. در صورت عمل به توافق پاریس از سوی ایران، اتحادیه اروپا از پیوستن ج.ا.ایران به سازمان تجارت جهانی یا WTO که جانشین پیمان GATT شده بود حمایت کنند و ایران به عنوان عضو ناظر وارد آن پیمان شود. در واقع روحانی پرونده هسته‌ای ایران را دریچه‌ای برای جهانی شدن اقتصاد ایران قرار داد و به نوعی توافق استراتژیک با غرب دست می‌زد.

با شروع ریاست جمهوری احمدی‌نژاد پرچمدار جریان جدید اصولگرایی در ایران که اعتقادی به دیپلماسی تدافعی و مذاکره محور نداشت و آن را با انقلابی‌گری در تضاد می‌دانست. توافق هسته‌ای به مرگی زودرس دچار شد. سیاست داخلی ایران تحت تأثیر اختلافات داخلی و نزاع‌های جناحی دست کم ۸ سال ایران را وارد مرحله‌ای بحرانی کرد. حوادث سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ وحدت ملی ایران را دچار تهدید کرد. حاکمیت ملی در نزاع سیاستمداران تضعیف شد و ج.ا.ایران که تا سال ۱۳۷۶ با عنصر «اجماع ملی» دولت مقتدری داشت دچار شکاف دولت - ملت

شد و آثار این بحران در سیاست خارجی هم پدیدار شد. آمریکا پرونده ایران را با فشار اسرائیل و همراهی اروپا و انفعال روسیه و چین به شورای امنیت سازمان ملل متحد برد.

پرونده هسته‌ای ایران با ارجاع از شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل متحد، شش قطعنامه تحریمی علیه ج.ا.ایران صادر شد؛ قطعنامه‌هایی که به استثنای ۱۶۹۶ ایران را ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد بردند که در نوع خود می‌توانست راهگشای بحران عمیق‌تری به روی کشور باشد. از این گذشته، تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه از سوی کشورهای غربی که بعضاً با حمایت چین و روسیه ابعادی وسیع‌تر به خود گرفته بود، اثرات مخربی را بر اقتصاد کشور، معیشت مردم و چشم‌انداز آینده سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی برجای گذاشت و همین موضوع اراده اکثریت ملت را در انتخابات خرداد ۱۳۹۲ برای تغییر وضع جاری و سیاست‌های مذاکره‌ای برانگیخت.

اما در عوض روحانی عقیده داشت: «هیچ‌گاه پیروزی در سایه انزوا به دست نمی‌آید. در سایه تعامل به دست می‌آید؛ البته که تعامل باید سازنده، مؤثر و توأم باشد با دیپلماسی و نرمش قهرمانانه، البته که باید تعامل در کنار حاکمیت ملی، استقلال و اجرای خواست مردم باشد. او بر این باور بود که این تعامل سازنده می‌تواند کلید حل بسیاری از مشکلات باشد. آنچه در این کشور می‌فهمم این است که تقابل با دنیا نمی‌تواند راه موفقی باشد. راه، تعامل سازنده با دنیاست» (روحانی، ۱۳۹۲: ۳۵۴). «سیاست دولت در زمینه مسائل خارجی، سیاست اعتدال است؛ یعنی نه تسلیم، نه سازش، نه انفعال، نه تقابل» (روحانی، ۱۳۹۲).

دولت یازدهم با سرلوحه قرار دادن «تعامل سازنده با جهان» که برگردان آن در سیاست مذاکره‌ای، اصرار بر خطوط قرمز نظام، حفظ دستاوردهای علمی در فعالیتهای صلح‌آمیز هسته‌ای و در نهایت رفع تحریم‌های مرتبط با این پرونده بود، از همان ابتدا کوشید که با استفاده از بهترین ظرفیتهای انسانی، دیپلمات‌های مجرب و تجربه‌های پیشین، ضمن حمایت از حقوق ایران در بهره‌مندی از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای، تمام تلاش خود را برای رفع تحریم‌ها به کار بگیرد. هرچند که به راه انداختن چرخ‌های اقتصاد کشور در عصری که رقابت‌های اقتصادی جهانی و کامیابی جوامع در این راه، اهمیتی حیاتی برای نظم آینده بین‌المللی دارد، هدف مهمی محسوب می‌شد اما حتی از آن مهم‌تر، تلاش برای به شکست کشاندن پروژه امنیتی‌سازی ایران بود که در صورت موفقیت، ایران را با سرنوشتی نامعلوم چه در اقتصاد و چه در امنیت خود مواجه می‌کرد.

نتیجه گیری

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، اسلام به عنوان چارچوب رفتاری سیاست خارجی ایران و هویت آن مطرح شد. در این راستا هنجارها و ارزش‌های فرهنگی و مذهبی، نقش مهمی در تعیین منافع ملی و جهت‌گیری سیاست خارجی ایران ایفا می‌کنند. باید گفت که صفت «اسلامی» است که تعیین‌کننده‌ی مجموعه‌ی هنجارها و ارزش‌هایی است که هویت جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در حوزه نظریه‌های سیاست خارجی ج.ا.ایران، می‌توان دو رویکرد کلی متمایل به کارگزارمحوری و ساختارمحوری را شناسایی کرد که اولی بر نقش تعیین‌کننده کارگزاری ج.ا.ایران در جهت‌دهی به ساختارهای بین‌المللی و دومی بر ضرورت سازگاری ج.ا.ایران با الزامات ساختاری بین‌المللی تأکید دارد. در حالی که گفتمان نظری حاکم بر سیاست خارجی ایران، در دهه ۱۳۶۰، غالباً کارگزارمحورانه بود، بعدها گفتمان متمایل به ساختارمحوری پررنگ‌تر شد.

به نظر مهم‌ترین دلایل تغییر رویکرد ایران به مذاکرات هسته‌ای در سال ۱۳۹۲ از رویکرد تقابلی به رویکرد تعاملی هفت تهدید اساسی بودند از جمله تهدیدهای داخلی و خارجی شامل افزایش فزاینده تحریم‌ها، کاهش فزاینده درآمد نفت، سقوط ارزش پول، افزایش شکاف‌های سیاسی اجتماعی داخلی، مخدوش کردن چهره ایران در عرصه بین‌المللی، افزایش تهدیدات نظامی و اجماع قدرت‌های بزرگ علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران در منشور شناختی تصمیم‌گیران ارشد سیاست خارجی ایران تفسیر می‌شوند. در منشور شناختی آنان عوامل هفتگانه در وجه بیرونی منشور (عزت - حکمت و مصلحت) و وجه دورنی منشور (واقع‌بینی و بدبینی) ادراک و تفسیر می‌شوند. این منشور دو وجهی، در مرحله شناختی، (Cognitive) گزینه‌های تصمیم‌گیری را پالایش، محصور و محدود می‌کند و در مرحله دوم تدابیر عقلایی برای هریک از تهدیدهای هفتگانه را مشخص می‌کند. به طوری که می‌توان گفت تن دادن ایران به مذاکره با غرب نتیجه مستقیم اعمال تحریم‌ها بود و این نشانگر نقش تعیین‌کننده قدرت در مناسبات بین‌المللی است.

پیروزی روحانی در انتخابات سبب تحول گفتمانی در سیاست خارجی ج.ا.ایران شد. که به گفته رئیس‌جمهور، دال مرکزی آن «سیاست اعتدال یعنی نه تسلیم، نه سازش، نه انفعال، نه تقابل است»، تغییر در سیاست‌گذاری هسته‌ای سیاست تعاملی را در پی داشت. که نشان می‌دهد «هویت» کارگزار ایرانی، یک برساخته بوده و روی دیگر آن، «منافع» ایران است و بر این اساس ایران از آمال خود کنار نمی‌کشد.

در دولت روحانی اما از یک سو با شکل‌گیری فضای هنجاری داخلی در چارچوب گفت‌وگوهای اعتدال و از سوی دیگر، واکنش محتاطانه و غیرتهاجمی نظام بین‌الملل به رویکردهای تعامل‌گرایانه و اعتمادسازانه این دولت، بستر مناسبی برای تقویت این گفت‌وگوها و تداوم سیاست همکاری‌جویانه ایران با نظام بین‌الملل در قالب دکترین "تعامل‌سازنده" فراهم شد. در نهایت آنچه که در سیاست خارجی ایران باید مورد توجه قرار گیرد "مدیریت هنجارهای بین‌المللی" در راستای منافع کشور است. در نهایت می‌توان گفت سیاست خارجی ایران کارگزارمحور است و در حالی که گفت‌وگوهای نظری حاکم بر سیاست خارجی ایران، در دهه ۱۳۶۰، غالباً کارگزارمحورانه بود، بعدها گفت‌وگوها متمایل به ساختارمحوری پررنگ‌تر شد.

الگوی حاکم بر رفتار ایران تا قبل از توافق ژنو این گونه بوده است: «چه به لحاظ فرصت‌های ساختاری و چه نیت کارگزاران نه تنها هویت‌سازی انجام نگرفته، بلکه از نظر رفتاری نیز تعدیل یا تغییری رخ نداده است. در حول ژنو به تدریج انعطاف‌هایی در سطح کارگزاران ظاهر می‌شود و ساختارهای اجتماعی ناشی از نیازهای منطقه‌ای خاورمیانه مثل وخامت اوضاع در سوریه و بحران فلسطین فرصت‌سازی می‌کند.

منابع و مأخذ

- حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۱)، «نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه مقایسه ای دوران جنگ سرد و پسا جنگ سرد». فصلنامه سیاست خارجی. ج ۱۶. شماره ۴.
- حبیبی، آرش؛ جلال نیا، راحله. (۱۴۰۱). پدیدارشناسی. تهران: نارون.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر و حبیب رضازاده، (۱۳۹۰)، آسیب شناسی مواضع ج.ا.ایران نسبت به تعیین رژیم حقوقی دریای خزر از منظر ساختار - کارگزار، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۲.
- دارابی، وحید و کاظمی، حامد، (۱۳۹۵)، «بحران تقابل و موازنه قدرت در سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی»، دوره دوم، شماره ۱۵.
- زاهدی، محمدجوادی، (۱۳۸۵)، توسعه و نابرابری، انتشارات مازیار، چاپ دوم.
- سردارنیا، خلیل و حسین محسنی، (۱۳۹۸)، تحلیل چالش‌های آزادسازی سیاسی در اردن از منظر نظریه ساخت‌مندی، دو فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۷ شماره ۱.
- لینکلینتر، آندرو، (۱۳۸۶)، نوواقع گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۹۲)، چکیده آثار آنتونی گیدنز، کسل، فیلیپ (ویراستار)، حسن چاوشیان (مترجم)، نشر ققنوس.
- والتز، کنت، (۱۳۹۸)، واقع گرایی و سیاست بین‌الملل. ترجمه علیرضا رضایی و محسن ساغرچی، تهران: نشر مخاطب.

منابع لاتین

- Giddens, Antony, (1984), *The constitution of society*, Cambridge, Polity press.
- Wendt, A. (1999). *Social theory of international politics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Morgenthau, Hans. (1948), *Politics Among Nations*, Newyork: McGraw.